

## «آوای خاموشان»: بررسی اشعار فارسی بازمانده بر سنگ نوشته‌های مقابر در هانجو

احمد رضایی<sup>۱</sup>

### چکیده

دو تمدن بزرگ ایران و چین از گذشته بسیار دور پیوندهای عمیقی داشته‌اند. پیوندهای این دو تمدن در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی فرهنگی و... بوده است. به نظر می‌رسد دو عامل اساسی، زمینه‌ساز این ارتباطات گسترده بوده است: نخست جاده ابریشم، دوم همسایگی و همجواری آنها؛ هرچند گذشت روزگار و تحولات جهانی و منطق‌های، به‌خصوص در سده‌های اخیر، هر دو عامل را دیگرگون کرد، لکن دیرینگی و عمق روابط ایران و چین به حدی بوده است که هیچ عاملی نمی‌تواند باعث بُرش و جدایی آنها شود. از طرفی، اگرچه از روزگاران دور روابط اقتصادی میان این دو تمدن بر دیگر حوزه‌ها سایه افکنده بوده، اما این بدین معنا نیست که پیوندهای دیگر این دو کشور به‌ویژه پیوندهای فرهنگی، تحت‌الشعاع روابط اقتصادی بوده و مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؛ بلکه باید از دریچه‌ای دیگر گسترش روابط اقتصادی را زمینه‌ساز پیوندهای فرهنگی به‌شمار آورد. مع‌الوصف می‌توان گفت در کنار گسترش روابط اقتصادی ایران و چین، حوزه‌های مختلف فرهنگی نیز بین دو کشور گسترده شد به‌گونه‌ای که نمونه‌هایی از تأثیر پذیری این دو تمدن را می‌توان در اساطیر، آثار ادبی، هنر سفالگری، روابط مذهبی و... مشاهده نمود. در دوره پس از اسلام، پیوندهای فرهنگی به‌گونه‌ای متفاوت و البته بسیار گسترده‌تر بروز کرد. آنچه در این دوره فرهنگی بیش از هر موضوع دیگری در خور توجه است، گسترش زبان فارسی در چین به‌خصوص در مناطق غربی آن است. اما توجه به حوزه نفوذ زبان فارسی گویا فقط به این منطقه منحصر شده بود تا اینکه پیدایش و بررسی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، ایران، a-rezaei@qom.ac.ir

کتیبه‌ها و گورنوشته‌های هانجو، حقایق دیگری را آشکار کرد و جلوهای عمیق تر از نفوذ زبان فارسی را در چین نشان داد. در هفت کتیبه از گورنوشته‌های هانجو ۸۱ بیت شعر فارسی در قالب قصیده، غزل، قطعه و رباعی است که ۶۱ بیت آن قابل خواندن و غیرتکراری است. در این سروده‌ها، سروده‌ها و تأثیر سخن سعدی بسیار آشکار است. هرچند گور نوشته از حضور بازرگانان ایرانی را نشان می‌دهد، لیکن نباید حضور زبان فارسی را در آنها منحصر بدانیم. در این مقاله ضمن گذری بر روابط فرهنگی ایران و چین، گورنوشته‌های مذکور را بررسی کرده و نشان می‌دهیم زبان فارسی برای مدتی در این منطقه رونق داشته است.

**واژگان کلیدی:** اشعار فارسی، کتیبه، سنگ مزار، هانجو، چین

## ۱. درآمد

تمدن جهانی حاصل مشارکت همگانی است و تمدن‌های مختلف هرکدام به‌گونه‌ای در شکل‌گیری و تثبیت آن سهم بوده‌اند و نمی‌توان تنها ملت یا کشوری یگانه را معمار آن به‌شمار آورد؛ لکن نکته در خور توجه این است که برخی تمدن‌ها در بنا و شکل‌گیری حوزه‌های گوناگون تمدن جهانی مشارکت فراوانی داشته‌اند و سهم شایانی را از آن خود کرده‌اند و با عرضه آثار و دستاوردهای مختلف، دیگران را وامدار خویش نموده‌اند. شواهد تاریخی و یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد تمدن کهن و عظیم ایران از این دست است؛ تمدن ایران نقشی غیرقابل انکار در بنای تمدن جهانی داشته است. ایرانیان از روزگار بسیار کهن پایه‌گذار تمدن پیشرفته‌ای بوده‌اند به‌گونه‌ای که هرتسفلد و سرآرتور کیت ایران را مرکز تمدن ماقبل تاریخ می‌دانند و اظهار می‌دارند: «در اینکه فلات سمت شرقی بین‌النهرین یعنی ایران در آخرین مرحله عصر حجر یعنی در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد دارای یک تمدن بسیار پیشرفت‌های بوده شکی نیست» (نیرنوری، ۱۳۷۵: ۲). تمدن بزرگ ایران نه تنها در روزگاران پیش از اسلام دارای مجد و عظمت بوده بلکه پس از ورود اسلام به ایران نیز ایرانیان پیشتازان تمدن اسلامی در عرصه‌های گوناگون بودند؛ نقش بی‌بدیلی که پژوهندگان بدان معترفند، چنانکه ابن‌خلدون معتقد است بیشتر عالمان علوم شرعی ایرانی بودند و علوم عقلی در جهان اسلام پدید نیامد مگر اینکه این صنعت به ایرانیان اختصاص یافت و اعراب آنها را فرا نمی‌گرفتند (نیرنوری، ۱۳۷۵: ۱۰).

به هر روی، در کنار این تمدن عظیم و به گونه‌ای در جانب شرقی آن، تمدن بزرگ چین قرار داشته است؛ اگر هیچ شاهد تاریخی‌ای جز جاده ابریشم، مبنی بر عظمت این تمدن نداشتیم، همین یک شاهد برای نشان دادن اهمیت تمدن چین کفایت می‌نمود. در سمت غربی تمدن ایران، یونان قرار گرفته بود؛ در نتیجه روشن است که ایران به عنوان حلقه میانی و اصلی میان دو سوی جهان بوده است: حلقه پیوند شرق و غرب. بی‌تردید چنین موقعیتی عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جایگاه جغرافیایی ایران و نفوذ سیاسی آن در جهان آن روزگاران، موقعیتی ممتاز در عرصه‌های سیاسی و به ویژه اقتصادی در پی داشته است. جایگاه این تمدن به عنوان پل اقتصادی امری غیرقابل انکار است؛ شک نیست مناسبات اقتصادی و سیاسی نمی‌تواند از روابط فرهنگی جدا باشد. نگاهی گذرا به تاریخ دو تمدن ایران و چین، علاوه بر روابط عمیق اقتصادی، از داد و ستدهای مختلف اجتماعی، دینی، هنری و... در شکلی گسترده حکایت می‌کند. جست‌وجو در صنایع مختلف، مذهب، موسیقی، اساطیر و آداب و رسوم، پیوندها و روابط فرهنگی این دو تمدن را در طول تاریخ نشان می‌دهد. از جمله حوزه‌های فکری و فرهنگی این دو تمدن که متأثر از یکدیگر است، ادبیات می‌باشد. پژوهش در آثار ادبی ایران و چین، نمایانگر جلوه‌های مختلفی از باورداشت‌های مشترک و تأثیرپذیری آنان از یکدیگر است. پژوهش‌های امروزی حاکی از پیوندهای استوارتر این دو تمدن است؛ آنچه در این تحقیقات برجسته‌تر به نظر می‌رسد، دامنه نفوذ زبان فارسی در چین است؛ از نمونه آثاری که گویای ارتباطات گسترده و عمیق ایران و چین است، اشعار حک شده بر کتیبه‌ها و سنگ گورهای به دست آمده در شهر هانجو است؛ این سروده‌ها نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را تا شرق چین می‌نمایاند. در این پژوهش ضمن گذاری اجمالی به روابط چین ایران در طول تاریخ، جاده ابریشم و سابقه فرهنگی ایران و چین، به بررسی اشعار فارسی این کتیبه‌ها و گور نوشته‌ها می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

درباره کتیبه‌های هانجو محققان فارسی پژوه، پژوهش‌هایی انجام داده‌اند، از جمله دکتر غلامرضا ستوده در سفر سال ۱۳۵۶ هجری شمسی از عکس کتیبه مسجد هانجو

یاد کرده و حاصل دریافت و خوانش خویش را با عنوان کتیبه فارسی مسجد هانجو در چین، در مجله آینده به چاپ رسانده است. البته این کتیبه جزو موارد مقاله حاضر نیست. همچنین دکتر چنگ تونگ استاد زبان فارسی دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای در مقاله‌ای با عنوان: «کتیبه فارسی و عربی رد مسجد سیمغ (senghuang) هانجو و فعالیت بازرگانان ایرانی در هانجو در سلسله مغول» به این موضوع پرداخته‌اند.

### ۳. گذری بر روابط چین و ایران

شواهد تاریخی از دیرینگی روابط ایران و چین حکایت می‌کند؛ ممکن است چگونگی این روابط تا روزگار اشکانیان بر ما پوشیده باشد، لکن در این دوره اعزام سفیر از چین به دربار اشکانی باعث شد تا روابط مستقیمی بین دو کشور ایجاد شود. سفیر چین که در حدود ۱۲۹ قبل از میلاد به باختر آمد، سرزمین‌های واقع در شرق دریای خزر را به انضمام مرو و جایگاه اقوام ماساژت را جزو قلمرو مهرداد شمرده است (کالج، ۱۳۵۷: ۲۷). سفیر چین با استقبال گرم ایرانیان مواجه شد و هنگام بازگشت هدایایی را از طرف مهرداد اشکانی با خود به چین برد. بنابه گفته نویسندگان رومی، دولت اشکانی در تجارت با چین، رقیب بزرگ روم بود. رومیان برای تجارت با هند و چین مکرراً به ایران حمله می‌کردند، زیرا ایران مانعی بر سر راه آنان بود. چون رومیان از تسخیر ایران ناامید شدند، ناگزیر راهی از جنوب روسیه و ترکستان کنونی تا حدود چین برای خویش یافتند و با طوایفی که دست‌نشانده ایران بودند، از در صلح درآمدند. در دوره ساسانیان نیز روابط ایران و چین بسیار گسترش یافت تا جایی که هنگام به‌تخت‌نشستن انوشیروان، فغفور چین هدایای نفیسی برای وی می‌فرستد و او را برادر خطاب می‌کند. (مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۶۰)

### ۴. جاده ابریشم خاکی و دریایی

چنانکه پیش‌تر آمد، یکی از عوامل اصلی پیوند دو تمدن ایران و چین، جاده ابریشم بوده است. تجار و بازرگانانی که می‌خواستند از مدیترانه به چین بروند از طریق جاده ابریشم از بیابان‌های شمال ایران می‌گذشتند و پس از عبور از آسیای میانه به چین می‌رسیدند (کالج، ۱۳۵۷: ۱۳). از آنجاکه در تجارت مشرق زمین، ابریشم مهم‌ترین کالاها

بود، این راه که از راه خشکی به مشرق کشیده شده بود، به نام «راه ابریشم» معروف شد (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۷۰). جاده ابریشم از شیان در چین آغاز می‌شد و در تون هوانگ به دو شعبه تقسیم می‌شد: یک راه از طریق تورفان و کوچا و راه دیگر از طریق اولاولان و مین فنگ و یوته این و ختن می‌رفت و در کاشغر این دو راه به هم می‌پیوستند و از کاشغر به مرو دو راه فرعی بود که یکی به سمرقند و دیگری به باکتريا (بلخ) می‌رفت و در مرو باز به هم پیوسته و از آنجا به دامغان و همدان و تیسفون و پالمیرا (تدمر) می‌رفت و از آن جا راهی به تیر و راهی به انطاکیه در کنار مدیترانه منتهی می‌شد (نیر نوری، ۱۳۷۵: ۵۵۸-۵۵۹). ایران از همان ابتدا ابریشم خامی را که در چین تولید می‌شد در خود انحصار گرفت و این ابریشم در کارگاه‌های ایران به منسوجات تبدیل می‌شد و سپس به روم صادر می‌شد (همان: ۵۵۹). علاوه بر این، ایران از دیرباز از توانایی خاصی در صنعت کشتیرانی برخوردار بوده و بخشی از تجارت خود را از راه دریا انجام می‌داده است. جاده ابریشم هرچند بسیار حائز اهمیت بود، اما در مواقع جنگ و نابسامانی لازم بود که از راه دریایی استفاده شود. کشتی‌هایی که در خلیج فارس کار می‌کردند تا جزیره سیلان و بلکه چین می‌رفتند. در روزگار اشکانیان، دولت مقتدری در مقابل آنان نبود، لذا کشتی‌های ایرانی آزادانه تا جزیره العرب، آفریقا و در شرق تا سیلان، سوماتره و چین در رفت‌وآمد بودند. بندر معروف ایران در خلیج فارس در دوره اشکانیان توژ بود که چینیان طاوژه ضبط کرده‌اند و تلفظ آن در زبان محلی تاج است (همان: ۵۱۵-۵۱۷). ایرانیان (و به کمک آنان سایر کشورها) از خلیج فارس تا کرانه‌های شرق دور را از راه دریا می‌پیموده‌اند و همواره یکی از مقاصد اصلی آنان چین بوده است به گونه‌ای که تا قرن یازدهم میلادی کشتیرانان ایرانی از طریق خلیج فارس تا کشور مهراج و چین می‌رفته‌اند و فرآورده‌های کشورهای غربی را به آنجا می‌برده‌اند و محصولات این کشورها را از راه ایران به روم و نواحی تابعه آن می‌فرستاده‌اند. در تاریخ یعقوبی آمده است: چین کشور پهناوری است و هرکس بخواهد از راه دریا به چین برود، باید از هفت دریا بگذرد که هر یک را رنگی و بویی است و ماهی و بادی است، اول دریای پارس است و آخرش رأس‌الجمجمه است (همان: ۵۳۳-۵۳۴). این راه را می‌توان جاده ابریشم دریایی نامید. به نظر می‌رسد ایرانیان از این راه دریایی به بندرهای چین در دریای چین شرقی رفت‌وآمد داشته‌اند و

این رفت و آمدها در دوره اسلامی نیز تداوم یافته و آثاری که در شهرهای بندری در جنوب و جنوب شرقی چین یافت شده، می‌تواند نشانگر این موضوع باشد.

## ۵. سابقه فرهنگی ایران و چین

همان‌طور که پیشتر گفته شد، تاریخ مستند روابط ایران و چین به دوره اشکانیان می‌رسد و نیز تأکید کردیم که مناسبات فرهنگی نمی‌تواند از روابط اقتصادی جدا باشد؛ از قضا در این جا مستندات روابط فرهنگی ایران و چین نیز به دوره اشکانی بازمی‌گردد، هرچند پژوهش‌هایی ناظر بر پیوند این دو تمدن در دوره باستان است، از جمله جی.سی.کویاجی سال‌ها پیش در کتاب *آئین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان* به پژوهش درباره اشتراکات اساطیری و آئینی دو تمدن پرداخته و نشان داده میان داستان ایرانی رستم و سهراب و داستان لی جینگ و پسرش لی نو - جا، اکوان دیو و داستان چینی دیوباد شباهت‌های زیادی دیده می‌شود؛ وی همچنین به مقایسه داستان سیاوش و سودابه با داستان دا-جی و بو-بی - گاو پرداخته و ارتباطات فراوانی را میان آن‌ها نشان داده است (کویاجی، ۱۳۵۲)، لکن مورخان مستنداً از دوره اشکانی نام برده‌اند مثلاً یکی از شاهزادگان اشکانی که در چین می‌زیسته، کتاب مقدس بودا را به چینی ترجمه کرده (آذری، ۱۳۶۷: ۲۷) هم‌او پس از یادگیری زبان چینی، بسیاری از متون بودایی را به چینی برگردانده است. این روابط در دوره ساسانیان نیز به‌خصوص در حیطه مذهبی گسترش یافت و در این دوره، آیین‌های زردشتی و مانوی در چین نفوذ یافت. روابط مذکور در دوره اسلامی بسیار گسترده‌تر شد و به‌ویژه اینکه دین اسلام از شرق ایران وارد مناطق غربی چین شد و همراه آن فرهنگ ایرانی به صورت گسترده‌تری وارد چین شد و زبان حامل این فرهنگ، یعنی زبان فارسی، در دوران پایان سیطره و گسترش خود در قرن‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم میلادی در آسیای صغیر، هند، مصر، فلات ایران و آسیای میانه زبان رسمی و بین‌المللی بوده و هر انسان متفکر و اهل علمی در این پهنه جغرافیایی با آن آشنا بوده است و جالب اینکه همگان حتی حاکمان ترک تبار این مناطق به حاکمیت زبان فارسی تن داده و زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی و اداری خویش پذیرفته بودند (قرخلو، ۱۳۸۰: ۱۰۱). اگر تنها و به‌صورت موردی به حوزه نفوذ زبان و ادبیات فارسی و فی‌الواقع ایرانی در چین نگاهی کوتاه بیفکنیم،

خواهیم دید شعاع گسترش آن تا کجا بوده است! می‌توان گفت زبان فارسی تنها زبان اسلامی چین بوده است و اسلام از طریق زبان فارسی در چین گسترش یافت. در دوران سلطنت قراخان، اولین حاکم مسلمان منطقه سین کیانگ، مدارس دینی در سراسر منطقه گسترش یافت که تعداد آنان بالغ بر ۲۲۶۳ باب بود و در تمامی این مدارس تدریس و آموزش زبان فارسی از دروس اصلی به حساب می‌آمد؛ در همین ایام بود که به منطقه خاش «بخارای دوم» می‌گفتند. از قرن یازدهم تا قرن پانزدهم زبان و ادبیات فارسی در ترکستان شرقی روز به روز توسعه یافت و در نتیجه به تأثیرگذاری زبان عربی به‌عنوان زبان دینی در مشرق زمین خاتمه داد و مستقیماً با زبان ترکی که زبان اصلی ساکنین منطقه بود رقابت می‌کرد.

آموختن زبان فارسی در مدارس و مراکز آموزشی سین کیانگ به‌نوعی مهارت و دانش تبدیل شده بود که یادگیری آن برای فرهیختگان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر گردید. این روند تا قرن بیستم همچنان ادامه داشت. فراگیران زبان فارسی تنها به آموختن این زبان نمی‌پرداختند بلکه ادبیات کلاسیک، نظم و نثر و حتی خوشنویسی زبان فارسی را یاد می‌گرفتند. به همین دلیل است که اکثر آثار مهم ادبیات کلاسیک هم مستقیماً از زبان فارسی به زبان اویغوری ترجمه شده‌اند (سابقی، ۱۳۸۴: ۸۲). شواهدی از این دست بیانگر حضور پویای زبان و فرهنگ ایرانی در چین است. این تأثیر به منطقه سین کیانگ یا غرب چین منحصر نمی‌شود و همان‌طور که اشاره کردیم ایرانیان از طریق راه ابریشم آبی در طول قرن‌های متمادی به بندرهای جنوبی و شرقی چین نیز رفت و آمد می‌کرده‌اند و در نتیجه، زبان فارسی تا این مناطق هم تسری یافته بوده است؛ وجود کتیبه‌های هانجو خود یکی از شواهد این موضوع تواند بود.

## ۵. ۱ کتیبه‌ها و گورنوشته‌های فارسی در هانجو

هفت کتیبه یا گور نوشته در بردارنده اشعار فارسی در هانجو به قرار زیر هستند:

### گور نوشته شماره ۲

قسمت پیشین این کتیبه بدین‌گونه است:

قال الله سبحانه و تعالی

کل نفس ذائقه الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون  
سپس سه حدیث از پیامبر نوشته شده است:  
اکثروا ذکر هادم اللذات و ان المنایا قاطعات الآمال و اللیالی مدنیات الآجال و العبد  
عند خروج نفسه و حلول رمسه یری جزاءها  
من مات غریبا فقد مات شهیدا  
موت الغریب شهاده  
آنگاه در انتها نام متوفی آمده است:  
الشیخ الکبیر فخر التجار خواجه شمس‌الحق والدین عز‌الاسلام و المسلمین محمد  
بن احمد بن ابن نصر الاصفهانی که در روز جمعه ششم ماه رجب سال ۷۱۶ (۱۳۱۷  
میلادی) هجری قمری در گذشته است.  
این گور نوشته گویا سالم‌ترین و کهن‌ترین کتیبه این مجموعه به نظر می‌رسد.  
قسمت پسین آن شامل عبارتی عربی و بیست بیت شعری فارسی هستیم:  
کل حی سیموت و هو حی لا یموت

دلا مباش مغفل ز ملک عالم جان	از انک عالم جان راست ملک جاویدان
مدار جان گرامی ء جاودانی را	بغفلت از پی عیش دو روز سرگردان
درین جهان که رباطیست در ره عقبی	پر ازدها کی بود قوتشان هم از انسان
ازین رباط پر از ازدهاء مردم خوار	گذر که نیست مقام معاش و جاء امان
طمع مدار کزو ذره ء وفا بینی	چو هست او را پیوسته بر جفا بنیان
مخور فریب و غرور زمانه ء جافی	کی هرچه داد بتو بازگیرد از تو همان
بداد دانش و کوشش اگر خردمندی	تو نیز داده ء خود یک بیک ازو بستان
نبی چو گفت که دل در جهان نباید بست	ازان سبب که ندارد ثبات سفله جهان
چرا تو قول نبی را نمی‌کنی باور	گرت مهارت عقلست و روشناییء جان



تو فکر کن که کیان بوده‌اند پیش از تو  
ز انبیا و ولی و ز قیصر و خاقان  
کجا شدند کز ایشان نمی‌دهند خبر  
کجا شدند کز ایشان نماند نام و نشان  
علی‌الخصوص هم از رحلت چنین صدری  
بگیر عبرت و می کن هزار گونه فغان  
گزین و زبده اهل کرام شمس‌الدین  
ستوده خواجه محمد نگینه صفهان  
یگانه کی بحلم و سخا و همت بود  
سپهر قدر و محیط آستین و قطب امکان  
در این زمانه مر او را نبود فی الجمله  
بمردمی و فتوت نظیر از اقران  
چو او بخطه مشهور چین ز ملک عراق  
نیارود فلک اندر هزار دور و قران  
از آنک بود وجودی نکو خصال بخیر  
خجسته صورت (؟) و مقبول زمره اعیان  
زار درد و دریغست خلق را هر  
ازو که بود مشارالیه در احسان  
بفضل خویش خدایا درین زمان شریف  
که تا بیابد روح مطهرش راحت  
رسانی (رسان) تو جوهر روح ورا بصدر جنان  
بروح جمله پاکان روضه رضوان

این سروده تنها ساختار شعری کامل این سنگ نوشته‌ها در قالب قصیده است که از آغاز، میانه و پایان ویژه این قالب شعری برخوردار است. درونمایه آن تعلیمی است و بیش از نیمی از ابیات آن هشدار به مخاطب برای آمادگی مرگ است و نیمی دیگر مدح ویژگی‌های اخلاقی و دریغ بردرگذشت خواجه شمس‌الدین اصفهانی است. براساس کتیبه، وی از تجار بزرگی بوده که از عراق عجم به این ناحیه آمده است. این قصیده با دعا به روح ممدوح پایان یافته است. ساخت معنایی قصیده به‌خصوص در ابیات آغازین بی‌شبهت به قصاید سعدی با همین درونمایه نیست. با توجه به ساختار عروضی، واژگان و نحو، به نظر می‌رسد سراینده در القای مضمون تعلیمی متن، موفق بوده است.

آنچه در ساختار آوایی این قصیده درخور توجه است، کاربرد واج میانجی کسره اضافه «ی» به صورت همزه «ء»:

گرامی، نگینه، زمره، روشنایی

کاربرد «ای» به صورت همزه «ء»:

یگانه‌ء: یگانه‌ای، ذره‌ء : ذره ای

کاربرد «که» به صورت «کی»

حذف «ا» از آغاز واژگان: عقلست: عقل است، راست: راست، صافهان: اصفهان،

فغان: افغان

افزودن حرف اضافه «به» به اسم بعد از آن و حذف «ه»: بتو، بروح، بخطه، بخیر،

بمردمی، بحلم

کاربرد «مر» پیش از مفعول که در متون قرن اولیه اسلامی در زبان فارسی رایج بوده

است:

در این زمانه مر او را نبود فی‌الجمله بمردمی و فتوت نظیر از اقران

#### گور نوشته شماره ۴

در سنگ‌رویی پس جمله قرآنی «کل نفس ذائقة الموت» و حدیثی از پیامبر درباره مرگ نام متوفی بدین صورت آمده است: الاجل الكبير الکریم عدیم المثل و النظیر المرحوم السعید الشهید خواجه علا‌الدین بن خواجه شمس‌الدین‌الاصفهانی که در تاریخ ۲۳ جمادی‌الآخر ۷۲۷ هجری قمری (۱۳۲۷ میلادی) در گذشته است. گویا وی فرزند همان خواجه شمس‌الدین است که پیشتر مورد بحث قرار گرفت. در پایان این روی سنگ رباعی ای بدین صورت آمده است:

تا حشر؟ خاک ..؟ بیائیم همه محتاج دعا‌ه‌اء شمائیم همه

...دعا‌ه‌اء شمائیم که زان مستغرق رحمت خدائیم همه

بخش‌هایی از این رباعی که ناخواناست، بدین صورت تصحیح شده است:

تا حشر ز خاک سر برآریم؟ بیائیم همه محتاج دعا‌ه‌اء شمائیم همه

...دعا‌ه‌اء شمائیم که زان مستغرق رحمت خدائیم همه

مشخص است مصراع نخست که تصحیح قیاسی شده، مشکل وزنی دارد، تصور

می‌شود، ساختار مصراع نخست بدین‌گونه است:

تا حشر بخاک می‌بیائیم همه

و مصرع سوم نیز تا حدودی تکرار مصرع دوم است، با این وصف به نظر می‌رسد شکل رباعی بدین‌گونه باشد:

تا حشر بخاک می‌بپائیم همه      محتاج دعاهاش شمائیم همه  
محتاج دعاهاش شمائیم کزان      مستغرق رحمت خدائیم همه

انتهای این روی سنگ مشخص نیست؛ اما روی دیگر این گور نوشته، پس از عبارت قرآنی، پنج بیت عربی آمده و در پایان این پنج بیت، پنج بیت فارسی آمده که با عنوان «ترجمه» از ابیات عربی جدا شده‌اند.

قوله تعالی

کل من علیها فان

- |                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| ۱- الموت بحر غالب موجه    | تذهب فیہ حیلہ السایح     |
| ۲- یا نفس انی قائل فاسمعی | مقاله من مشفق ناصح       |
| ۳- لاینفع الانسان فی قبره | غیر التقی و العمل الصالح |
| ۴- قلیل عمرنا فی دار دنیا | و مرجعنا ای بیت التراب   |
| ۵- و کل صبیحه ملک ینادی   | لدو للموت و ابنو للخراب  |

ترجمه:

- |                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- بقاء عمر چو بس اندکست در دنیا   | برای رفتن فردا بساز استعداد       |
| ۲- کی بازگشت همه خلق خاک خواهد بود | بر آب جای چه سازی چو نیستش بنیاد  |
| ۳- چو آتش ارچه بجوش آوری دل از غصه | بباد عمر گرانمایه را بخواهی داد   |
| ۴- بحکم این کی منادی همی کند ملکی  | بهر صباح ازین بام چرخ بی فریاد    |
| ۵- کی هر کجا که بنائست بهر ویرانست | و خلق هر که به بینی برای مردن زاد |

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابیات فارسی ترجمهٔ ابیات عربی نیست، البته به‌جز دو بیت پایانی. این پنج بیت در قالب قطعه سروده شده یعنی مصراع‌های دوم ابیات، هم قافیه‌اند. ویژگی‌های زبانی این ابیات مانند گور نوشته پیشین است یعنی: کاربرد واج میانجی کسره اضافه «ی» به صورت همزه «ء»: بقاء عمر کاربرد «که» به صورت «کی» حذف «ا» از آغاز واژگان: اندکست افزودن حرف اضافه «به» به اسم بعد از آن و حذف «ه»: بیاد، بحکم کاربرد «همی» و «ار» به جای «می» و «اگر» اسم و القابی مشخص نیست و در سنگ پشتی از فردی به نام خواجه جلال نامبرده است

### گور نوشته شماره ۹

در سنگ رویی این گور نوشته، دو آیه از قرآن و دو حدیث از پیامبر آمده است، سپس دو بیت:

قلیل عمرنا فی دار دنیا      و مرجعنا ای بیت التراب  
و کل صبیحه ملک ینادی      لدو للموت و ابنو للخراب

حک شده که در میانهٔ ابیات عربی شمارهٔ چهار و نیز در شماره هفت آمده بود به حضرت علی(ع) منتسب شده است. اما در پشت سنگ، ابتدا این عبارت آمده: و هو حی لایموت

سپس بلندترین سروده این کتیبه‌ها شامل بیست و سه بیت در قالب قصیده نگاشته شده است:

خدای عزوجل پادشاه بی‌همتا      که خالق ثقلین است و مبدع اشیا  
کریم لم یزل لایزال کز قدرت      کریم لم یزل لایزال کز قدرت  
رحیم و بنده‌نوازی که رحمت عامش      مدام بوؤد و بوؤد در حق غنی و گدا  
ز صنع اوست که گوید سخن صبی در مهد      بامر اوست که ثعبان شود بوقت؟؟ عصا

ز نیش پشه برآرد دمار از اعدا  
بداشت هفت رواق سپهر را دروا  
بپیک تیز روی داد چرخ اول را  
کی خامه دارد و دفتر بهیأت حکما  
نشاند مطربه دلربای خوب نوا  
که نور رویش پیوسته شد جهان آرا  
که تیغ اوست بهنگام جنگ جان فرسا  
که قاضیا من اله وی پرسد مدام قضا  
که او بخاصیت طبع هست بد فرما  
**که تا بود بید و نیک این جهان برجا**  
بهیچ کس نرسد دم زدن ز چون و چرا  
بعلم او نرسد عقل جملهء عقلا  
وگر... از ویست در دنیا  
هر آنکه این را داند یقین بود دانا  
گهی زیاد؟ کند... را بحکم خدا  
گشاء دیدهء دل بین ز روی مهر و وفا  
بناله اند قرین؟ دوستان؟ بصدق و صفا  
کـــه در جلال.....

ز عنکبوت کند پرده دار بهر نبی  
بحکم آنکه علیمست و صنیعست و قدیر  
که تا بود بصلاح و فساد راهنما  
نشاند پیری در مسند سپهر دوم  
برای عشرت خلقان سرای سیوم در  
چهار طاق چهارم بپادشاهی داد  
سپا {داری در حصن صحن پنجم شاند  
بمسند ششمین نصب کرد قاضی عدل  
رواق عالی هفتم پیر هندی داد  
تبارک الله این جمله چون بحکم ویست  
بپایگاه بزرگی و بی نیازی او  
هر آنچه او کند آنست خیر؟ در هر جا؟  
اگر سرورست و سوزست از ویست شده  
چو هرچه هست همه از ویست جمله...؟  
گهی رساند؟... را بنزد بدن؟  
وگر ز گفتهء من باورت نمی آید  
ز فوت گوهر کان جلالست و حرمت  
جهان دولت و خیرات و لطف خواجه جلال  
ندا برآمد الله اکبر از هر سو

چنانکه اشاره شد، این قصیده بلندترین، سروده این کتیبه‌هاست؛ از این قصیده بیت و سه بیتی، مصراع‌های دوم ابیات ۲۲ و ۲۳ ناخواناست و ابیات ۱۷، ۱۸ و ۱۹ نیز واژه‌ای افتاده دارند.

ویژگی‌های زبانی:

مختصات زبانی که درباره سروده‌های پیشین بیان شد، در این جا نیز مصداق دارد. کاربرد واج میانجی کسره اضافه «ی» به صورت همزه «ء»: مطربهء دلربا، جملهء عقلا، گفتهء من

کاربرد «که» به صورت «کی»

حذف «ا» از آغاز واژگان: ویست، آنست، علیمست و صنیعست

افزودن حرف اضافه «به» به اسم بعد از آن و حذف «ه»: بهیأت، بحکم، بیپر

کاربرد صورت کهن واژه: سیوم به جای سوم

حذف بخشی از فعل به ضروت وزن: سپا {ره} داری در حصن صحن پنجم شانند:

به جای نشانند.

ساختارهای عروضی:

این قصیده در ابیات مختلف مشکلات و سکت‌های وزنی دارد، مانند:

۶- بحکم آنکه علیمست و صنیعست      بداشت هفت رواق سیهر را دروا

۱۳- رواق عالی هفتم بیپر هندی داد      که او بخاصیت طبع هست بد رما

همچنین می توان گفت برخی ابیات به دلیل ناخوانا بودن حتی علی رغم تلاش برای تصحیح آنها، هن، ز ابهام معنایی دارند؛ مثلا در بیت:

۱۲- بمسند ششمین نصب کرد قاضی عدل      که قاضیا من اله وی پرسد مدام قضا

که در مصرع دوم با صورت: که قاضیا ترا از اوی رسد مدام قضا، باز هم ابهام معنایی آن مرتفع نشده است. به نظر می رسد ساخت این مصرع به این صورت باشد: که قاضی آنرا از وی رسد مدام قضا.

کوتاه سخن اینکه در این قصیده از این دست ابیات دیده می‌شود. اما نکته در خور تأمل که با چنین اشکالاتی در پیوند است: به نظر می‌رسد سراینده این قصیده از چنان تجربتی در کار سرایش برخوردار نبوده است، قرائن متنی که گواه این موضوع‌اند عبارت است از اینکه بسیاری از ابیات این قصیده به درونمایه آن یعنی مرگ ارتباطی ندارند، شاعر تلاش کرده با آوردن اصطلاحات نجومی و جایگاه هفت ستاره در هفت فلک و اشتها هر یک از آن، توان شاعری خویش را نشان دهد و ابیاتی را بیاورد که با موضوع مورد بحث، تناسبی ندارد، علاوه بر اینها اشکالات عروضی و دستوری نیز که به برخی از آنها اشارت رفت، بی‌تجربگی شاعر را به خوبی نشان می‌دهد.

### گور نوشته شماره ۱۰

سنگ رویی

شهاب الدین احمد بن عبدالله حلبی سنگ رویی شامل این مطالب است:

آیه کل نفس ذائقه الموت

دو حدیث از پیامبر

سه بیت از شعر

قلیل عمرنا فی دار دنیا	و مرجعنا ای بیت التراب
و کل صبیحه ملک ینادی	لدو للموت و ابنو للخراب

منتسب به حضرت علی(ع) که در شماره‌های ۴ و هفت آمده است، لکن این ابیات رد قالب سه بیت ناقص به این صورت است:

قلیل عمرنا فی دار دنیا .....

و مرجعنا ای بیت التراب .....

و کل صبیحه ملک لدو للموت و ابنو للخراب

اما در پشت کتیبه نه بیت آمده است که سه بیت آن کامل است. این سروده احتمالا در قالب قصیده بوده است و ابیات کامل آن نام ممدوحی است که در گذشته است. در این ابیات باقی مانده به خصوصیات اخلاقی توجه شده است. از نظر زبانی نیز همان مختصات پیش گفته در این جا هم ملاحظه می‌شود.

- ۱- خدا.....
- ۲- ز اهل صفوت و صدق و ..... بسان خواجه .....
- ۳- صفاء علم و حیا داشت ..... باستقامت فاء..... کرم بود
- ۴- شهاب دولت و دین احمد ..... چو مرتضا بعواطف شریف و
- ۵- ز دودمان بزرگ محمد ..... که مثل او نه باطراف و کاف عالم
- ۶- مکان مردمی و کان خیر و ..... بدین صفات ورا خواجگی مسلم
- ۷- ..... بیخشش فزونتر از ذرات ..... زبر حاتم طائی نه جود او کم بود
- ۸- ..... همیشه اهل صفا را رفیق و همدم
- ۹- ..... خواجه..... طم بود

### گور نوشته شماره ۱۲

روی سنگ شامل احادیث نبوی زیر است:

الموت باب و کل الناس داخله

من مات غریبا فقد مات شهیدا

موت الغریب شهاده

پس از عباراتی به بیان صفاتی از متوفی پرداخته که معلوم می‌دارد جوانی

بزرگان‌پیشه بوده ولی نام وی در ادامه عبارات از بین رفته است:

الشاب الاصل النبیل اشرف الاخوان افضل ابنا الزمان کریم الاخلاق مزکی الاعراق

مفخر الاحرار مؤئل التجار زین الابرار مشهور الامصار مجمع اوصاف الکرم منبع

اللطاف و الشیم....

در پشت سنگ دوازده بیت شعر دیده می‌شود که بیت نخستین آن عربی و یازده

بیت فارسی است، البته از بیت دوازدهم چیزی جز پایان مصرع دوم باقی نمانده است



- |                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| ما هذه الدنيا بدار قرار    | ۱- حکم المنیه فی البریه جاری |
| که صنعش در وجود آورد ما را | ۲- ثنا و حمد بی پایان خدا را |
| کریمما منعمما آمرزگارا     | ۳- الها قادر را پروردگارا    |
| تو بالا برده ای سقف سما را | ۴- تو زیر آورده فرش زمین را  |
| چه نقصان بارگاه کبریا را   | ۵- اگر درمانده ء را دست گیری |
| اگر رحمت کنی مشتی گدا را   | ۶- چه باشد پادشاه پادشاهان   |
| عطا دادی بفضل خویش ما را   | ۷- خداوندا تو ایمان و شهادت  |
| اگر خط درکشی جرم و خطا را  | ۸- ز احسان خداوندی عجب       |
| که دادی اولیا و انبیا را   | ۹- خداوندا بدان تشریف و عزت  |
| کی بشکستند (شیطان) هوا را  | ۱۰- بدان مردان میدان (ریاضت) |
| نیندازی من نا پارسا را     | ۱۱- بحق پارسایان در خویش     |
| ارا .....                  | ۱۲-                          |

به جز بیت نخست، سایر ابیات از سعدی شیرازی است که صورت کامل و دقیق آن بدین صورت است:

- |                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| که صنعش در وجود آورد ما را | ثنا و حمد بی پایان خدا را  |
| کریمما منعمما آمرزگارا     | الها قادر را پروردگارا     |
| اگر رحمت کنی مشتی گدا را   | چه باشد پادشاه پادشاهان    |
| عطا دادی به فضل خویش ما را | خداوندا تو ایمان و شهادت   |
| که دیگر باز نستانی عطا را  | وز انعامت همیدون چشم داریم |
| اگر خط درکشی جرم و خطا را  | از احسان خداوندی عجب نیست  |

خداوندا بدان تشریف عزت	که دادی انبیا و اولیا را
بدان مردان میدان عبادت	که بشکستند شیطان و هوا را
به حق پارسایان کز در خویش	نیندازی من ناپارسا را
مسلمانان ز صدق آمین بگویند	که آمین تقویت باشد دعا را

### گور نوشته شماره ۱۴

در قسمت پیشین سنگ آمده است:

هو الحی الباقی

کل نفس ذایقه الموت

دو حدیث از پیامبر

و شعر منتسب به حضرت علی (ع) که در شماره‌های ۴، ۷ و ۱۰ آمده بود:

قلیل عمرنا فی دardنیا و مرجعنا الی بیت التراب

و کل صبیحه ملک ینادی لدو للموت و ابنو للخراب

اما در پشت سنگ پس از عبارت قرآنی: کل شیء هالک الا وجهه، آمده است:

۱- حکم المنیه فی البریه جار ما هذه الدنیا بدارقرار

۲- هی المعالم و الآثار و الطلل مخبرات بان القوم قد رحل

۳- سارو و قد بعدت عنا منازلهم فلم یطّب بعدهم سهل و لا

۴- سقیا و رعیا لایام سلفت فیها السرور و فیها الانس متصل

۵- عین النوائب و الاحداث راقده والدهر فی غفله و الشمل

۶- فینما نحن فی لهو و فی طرب هذا سحاب فراق صوبه هطل

- ۷- فالصبر مرتحل و الوجد متصل و الدمع منهمل و القلب مشتغل  
۸- دلا تو غره مشو در جهان پر ز کی در جهان نشود هیچ عاقلی  
۹- چو صبح شیب دمید و شب مباش غافل و بیدار شو ز خواب  
۱۰- در آستان فنا آشیان عیش کی نه مکان سرورست و هست  
۱۱- ز روی معنی اجزای خاک ز زلف و عارض خوبان بعنبر و

همان‌طور که ملاحظه می‌شود از این دوازده بیت، هفت بیت عربی و پنج بیت فارسی است. ابیات فارسی در قالب قطعه سروده شده است و درونمایه آن هشدار به آدمی برای دوری از غفلت و پرهیز از بی‌خبری در دنیا و به فکر مرگ بودن است. ویژگی خاصی از نظر زبانی جز موارد پیش گفته در این ابیات دیده نمی‌شود.

#### گور نوشته شماره ۱۵

در قسمت پسین این کتیبه، بخشی از ابیاتی است که در شماره ۱۲ آمده است

- ۱- حکم المنیه فی البریه جاری ما هذہ الدنیا بدار قرار  
۲- ثنا و حمد بی پایان خدای را که صنعش در وجود آورد ما را  
۳- الها قادرا پروردگارا کریمما منعمما آمرزگارا  
۴- (تو زیر آوردهء فرش زمین را تو با) لا برده ای سقف سما را  
۵- اگر درمانده ء را دست گیری چه نقصان بارگاه کبریا را  
۶- (چه باشد پادشاه پادشاهان اگر رحمت کنی مستی گدا را  
۷- خداوندا تو ایمان و شهادت عطا دادی) بفضل خویش ما را

## ۲.۵ بررسی کتیبه‌ها و سابقه زبان فارسی در هانجو

از بیست کتیبه و گورنوشته‌ای که در هانجو وجود دارد و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند، هفت گورنوشته با اشعاری به زبان فارسی آراسته شده‌اند. در این هفت کتیبه، هشتاد و یک بیت حک شده است. از این تعداد، چهارده بیت دارای واژه یا واژگانی نامشخص، مصراع یا بیتی مخدوش هستند؛ به این صورت که در شماره ۹، پنج بیت، در شماره ۱۰ اشش بیت، در شماره ۱۲ یک بیت ناخوانا دارند. همچنین در قسمت پیشین کتیبه شماره ۴، رباعی‌ای دیده می‌شود که هر دو بیت آن افتادگی دارد، نیز اشعار گورنوشته شماره ۱۵، تکرار ابیات شماره ۱۲ است. با این وصف می‌توان گفت در این هفت گور نوشته ۶۱ یک بیت فارسی خوانا و غیر تکراری دیده می‌شود. این هفت نوشته در قالب‌های شعری قصیده (۲، ۹، ۱۰)، غزل (۱۲، ۱۴، ۱۵)، قطعه (۴) و یک رباعی در شماره چهار دیده می‌شود. همان‌طور که آمد ویژگی ادبی خاصی در این ابیات دیده نمی‌شود، تنها قصیده‌های که تلاش کرده‌اند که متمایز باشد، در کتیبه شماره ۹ است که مشکلات عروضی و معنایی زیادی دارد. مختصات زبانی آن‌ها نیز بیشتر در کاربرد همزه در حالت‌های اضافی، کاربرد «کی» به جای «که» کاربرد «مر»، «همی»، «ار» و... است. از نظر معنایی، بیشتر ابیات معنای روشنی دارند.

اما آنچه در این جا حائز اهمیت است، عبارت است از اینکه این آثار نفوذ زبان فارسی را تا هزاران فرسنگ دور از مرکز آن نشان می‌دهد. علاوه بر اینکه ابیات مذکور به خصوص اشعار سعدی و تأثیر پذیری از وی که در شماره‌های ۴، ۱۲ و ۱۵ بدان اشاره شد، تأییدی بر این نفوذ است. سخنان ابن بطوطه در سفرنامه نیز مؤید این مطلب است. ابن بطوطه محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم کواتی طنجی، در سال ۷۲۵ هجری قمری در شهر طنجه مغرب به دنیا آمد و علت اشتهار وی به سبب سفرنامه‌اش است. وی به نقاط مختلف جهان از جمله ایران و چین سفر کرده است. نکته در خور توجه اینکه وی در شرح سفر چین از خواندن اشعار سعدی در سخن به میان آورده است. گویا وی در سال ۷۴۶ هجری قمری، یعنی حدود ۵۵ سال پس از درگذشت سعدی به شهر خنسا سفر کرده است. «خنسا تحریف کلمه چینی کینگ سه King sze است که در این زبان معنی پایتخت را دارد و چون این شهر در آن تاریخ پایتخت سلسلهء سونگ Sung از سلاطین چین بوده آن را باین عنوان می‌خوانده‌اند، نام خصوصی آن در آن ایام لین نگان Lin-ngan بوده و بعدها شهر هانک چاو Chaw-??? کنونی

بهجای آن ساخته شده. هانگ چاو شهری است در جنوب بندر شانگهای در کنار خلیجی بهمین نام هانگ چاو» (یادگار مهر، ۱۳۲۳). در این شهر ابن بطوطه مهمان حاکم شهر به نام «قرطی قورتای» می‌شود. «در این جشن که بزرگان شهر نیز حضور داشتند میزبان امر داد تا آشپزان مسلمان برای ما گوسفند سر ببرند و طعام تهیه کنند. خود او با وجود جلالت مقام شخصاً بما طعام میداد و بدست خویش برای ما گوشت پاره میکرد. سه روز مهمان او بودیم سپس پسر خود را با ما بگردش بخلیج فرستاد. بر سفینه‌ای شبیه بحراقهه سوار شدیم. پسر امیر در سفینه‌ء دیگری بود و اهل طرب و موسیقی جمعی را همراه داشت. این سازندگان بچینی و عربی و فارسی مینواختند اما پسر امیر به آواز فارسی عشقی مخصوص داشت. آهنگی باین زبان می‌خواندند، امر داد تا آنرا مکرر در مکرر بخوانند و من چون چندبار آنرا که بلحنی شگفت خوانده می‌شد خواندند از دهان ایشان فراگرفتم و آن‌که از بحر رجز است این است:

تا دل بمهرت داده‌ام در بحر      چون در نماز استاده‌ام گوئی

(همان)

حاصل سخن اینکه اگر فاصله زمانی کهن‌ترین گورنوشته فارسی در هانجو یعنی شماره ۲ (محمد بن احمد بن ابن نصر الاصفهانی) که در روز جمعه ششم ماه رجب سال ۷۱۶ (۱۳۱۷ میلادی) در گذشته و زمان سفر ابن بطوطه یعنی ۷۴۶ را در نظر بگیریم، خواهیم دید این فاصله زمانی چندان طولانی نیست، دقیقاً سی سال. یعنی سی سال پس از ثبت کهن‌ترین گورنوشته، ابن بطوطه به خنسا یا هانجو آمده و در آنجا مشاهده می‌کند که عده‌ای شعر (غزل) فارسی را مکرر در مکرر می‌خوانند و مهم‌تر اینکه پسر امیر به آواز فارسی بسیار علاقه‌مند است. ابن بطوطه از زبان آنان، غزل سعدی را یاد داشت می‌کند. نکاتی که از این سفرنامه درباره واقعه مذکور به دست می‌آید، اینکه: زمانی ابن بطوطه در خنسا اقامت داشته، شعر فارسی در آنجا رواج داشته است، گویا ابن بطوطه به دلیل سفرهای مکرر به ایران (پنج‌بار) با آن آشنا بوده است. این امر نشان از حضور و رونق زبان فارسی در این منطقه حکایت می‌کند؛ زیرا ممکن نیست، مردمی زبانی را ندانند و شعر آن زبان ورد زبانشان باشد و نه تنها آن را به آواز و طرب بخوانند، بلکه مانند فرزند امیر خنسا، عاشق آن باشند. دیگر اینکه اگر سال درگذشت

سعدی را ۶۹۱ هجری قمری بدانیم (صفا)، هنگام سفر ابن بطوطه، پنجاه و پنج سال از مرگ او می‌گذرد. در این فاصله زمانی مردم خنسا نه تنها با شعر وی آشنا بوده‌اند، بلکه آن را به آواز می‌خوانده‌اند؛ علاوه بر آن، باید به یاد بیاوریم که دو گورنوشته دیگر هم ابیاتی از سعدی را نشان می‌دهند، متأسفانه تاریخ این دو کتیبه معلوم نیست. اگر تاریخ این دو به دست می‌آمد، به شناخت زمانی حوزه زبان فارسی کمک شایانی می‌کرد. بعید نیست که تاریخ آنها نزدیک به روزگاران سفر ابن بطوطه باشد، حتی چنانکه یادآور شدم گور نوشته شماره دو که قصیده‌ای کامل است، از جهات مختلف به سخن سعدی نزدیک است و دور از ذهن نیست کسی متأثر از آثار سعدی آن را سروده باشد. با توجه به موقعیت جغرافیایی شیراز در جنوب ایران و نزدیکی آن به خلیج فارس و با توجه به ارتباط ایران از راه ابریشم دریایی با چین، رونق آثارسعدی در این منطقه، چندان شگفت‌آور نیست. باید پذیرفت که فارسی زبانانی مشتاق آثار سعدی در خنسا می‌زیسته‌اند و آن قدر فرهیختگی داشته‌اند که بتوانند سروده‌های وی را در حال و مقام درست به کار گیرند، گاهی در بزم و زمانی در سوگواری. به هر روی چنین شواهد متقنی نه تنها از حضور رونق ادبیات فارسی در این منطقه حکایت می‌کند، بلکه نشانی از کاربرد زبان فارسی در آن جاست. بنابراین نمی‌توان گفت کتیبه‌های مذکور فقط نشان حضور بازرگانان ایرانی در این جاست، چه بسا در بلکه باید گفت فارسی زبانانی در این ناحیه می‌زیسته‌اند که آثار ادبی را می‌خوانده‌اند، خود تجربتی در سرودن شعر داشته‌اند که برخی نمونه‌های آن در این کتیبه‌های برجای مانده، دیده می‌شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به تمام مطالبی که آمد باید اذعان داشت روابط فرهنگی ایران و چین به قدمت هزاران سال رابطه تجاری و بازرگانی آنان است. آثار این پیوند فرهنگی در دوره اسلامی فراگیرتر است و تنها به مناطق غربی چین منحصر نیست بلکه تا کرانه‌های شرقی آن کشیده شده است. از مصادیق بارز حضور فرهنگی ایران در چین زبان و ادبیات فارسی است. اشعار یا گورنوشته‌هایی که در هانجو وجود دارد نیز شاهدی است به شعاع نفوذ آن. از بیست کتیبه و گورنوشته‌ای که در هانجو وجود دارد و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند، هفت گورنوشته با اشعاری به زبان فارسی آراسته

شده‌اند. در این هفت کتیبه، هشتاد و یک بیت حک شده است. از این تعداد، چهارده بیت دارای واژه یا واژگانی نامشخص، مصراع یا بیتی مخدوش هستند؛ به این صورت که در شماره ۹، پنج بیت، در شماره ۱۰ شش بیت، در شماره ۱۲ یک بیت ناخوانا دارند. همچنین در قسمت پیشین کتیبه شماره ۴، رباعی‌ای دیده می‌شود که هر دو بیت آن افتادگی دارد، نیز اشعار گورنوشته شماره ۱۵، تکرار ابیات شماره ۱۲ است. با این وصف می‌توان گفت در این هفت گورنوشته ۶۱ یک بیت فارسی خوانا و غیر تکراری در قالب قصیده، غزل، قطعه و رباعی دیده می‌شود. ویژگی ادبی خاصی در این ابیات دیده نمی‌شود، تنها قصیده‌ای که تلاش کرده اندکی متمایز باشد در کتیبه شماره ۹ است که مشکلات عروضی و معنایی زیادی دارد. مختصات زبانی آنها نیز بیشتر در کاربرد همزه در حالت‌های اضافی، کاربرد «کی» به جای «که» کاربرد «مر»، «همی»، «ار» و... است. از نظر معنایی بیشتر ابیات معنای روشنی دارند. اشعار سعدی در این گورنوشته بسیار در خور توجه است. شواهد تاریخی از جمله سفرنامه ابن بطوطه از خوانش شعر سعدی در نیمه اول قرن هشتم در این منطقه حکایت می‌کند. به نظر می‌رسد در این منطقه فارسی زبانانی زندگی می‌کرده‌اند که به ادب فارسی از جمله سروده‌های سعدی اشتیاق داشته‌اند و گویا برخی نیز در کار سرایش دستی داشته‌اند. بر اساس این شواهد نمی‌توان کتیبه‌های مذکور را به حضور بازرگانان ایرانی منحصر نمود.

### کتاب‌نامه

- نیرنوری، عبدالحمید (۱۳۷۵). *سهم ارزشمند ایرانیان در فرهنگ جهان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کویاجی، جی، سی (۱۳۵۲). *آئین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان*. ترجمه جلیل دوست‌خواه. تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.
- کالج، مالکوم (۱۳۵۷). *پارتیان*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات سحر.
- مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین (۱۳۵۶). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد اول. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قرخلو، مهدی (۱۳۸۰). *حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی*. فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۷، ۹۱-۱۱۰.
- پیگولوسکایا، ن. و (۱۳۵۴). *تاریخ ایران*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.

۱۶۸ «آوای خاموشان» بررسی اشعار فارسی بازمانده برسنگ نوشته‌های مقابر در هانجو

آذری، علاالدین (۱۳۶۷). *تاریخ روابط ایران و چین*. تهران: امیرکبیر.  
سابقی، علی محمد (۱۳۸۴). *جایگاه تاریخی زبان و ادب فارسی در سین گیانگ*. نامه  
پارسی ۷۹-۹۸.  
تونگ، چنگ (۲۰۰۶) «کتیبه فارسی و عربی در مسجدسیمیغ (senghuang) هانجو و فعالیت  
بازرگانان ایرانی در هانجو در سلسله مغول». *مجله موزه شانگهای، چین*.  
ستوده، غلامرضا (بی تا). «کتیبه فارسی مسجد هانجو در چین». *مجله آینده*. ۳۳۴-۳۳۹.  
بی نام (۱۳۲۳) «نفوذ تمدن ایرانی در خارج: شعرسعدی در چین»، *یادگار مهر*، شماره ۲.